

رازگشایی از آیین هخامنشیان

هنگامی که گام در تخت جمشید می گذاریم و با نگاه عارفانه و عبرت انگیز یا ذهن جستجوگر و علت جو، در آن همه کاخها و نقوش منظم موزون و ستونهای بلند و سر به آسمان کشیده با سرستونهایی به شکل شاهین و شیر و گاو با ترکیبهای گوناگون می نگریم و در میان سروهای موزون و استوار، ردیف سربازان نیزه دار و سپر به دست یا بزرگان ماد و پارس را نیلوفر به دست در حال حرکت می بینیم، و فرمانروای هخامنشی را بر تخت با ولیعهدش از چشم می گذرانیم و بر کنگره های هفت پله ای، ردیف تزییناتی از گل و برگ و ساقه های نیلوفر آبی را مشاهده می کنیم و حاملان تخت را از ملل مختلف و مردمان گوناگون، در می یابیم و بر سر آرامگاه ها شاه را کمان به دست در برابر آتشدان مشتعل، با نقش قرص خورشید و هلال ماه در روبه رو و حلقه بالدار در بالای سر مشاهده می کنیم، و همین نگرش را در مهر و مهرواره ها، زیورها و سکه ها و نقش پوشاک ها و جام ها و ساغرها و دیگر به کار می بریم، آیا می توانیم گمان بریم که این همه نقش آفرینی صرفاً برای آرایش کاخها و اشیا بوده است؟ آیا این نظم و تکرار نشانه ها و تصویرها، پیام آنها را تا حد فریاد بر گوشهای ما نمی رسانند و ما را به دریافت زمان و معنا و پیامشان فرا نمی خوانند؟

شاید این فریادها برای ما ایرانیان چندان عادی و آشنا گردیده اند که همه آنها در ذهنمان گم گشته اند. از این رو هیچ گاه آنها را نمی شنویم و معنایشان را از یاد برده ایم و تنها می نگریم و می گذریم. همچون تصویر خودمان که هر روز در آینه می بینیم و آن را چنان آشنا می یابیم که دیگر جای سؤال برای ما باقی نمی ماند. پر واضح است که تصویرها و تندیسها همگی چیزهای ساخته هستند و نظامی از نشانه ها را القا می کنند و همواره بیانگر غایبانه تمام آن چیزهایی هستند که بر پایه قراردادهای اجتماعی از پیش نهاده شده اند و چیزی را با چیز دیگر عوض می کنند. باید دانست که هر نشانه، همیشه دو سو دارد؛ سوی محسوس که آن را می بینیم، و سوی پنهان و نامحسوس که پس از دیدن نشانه و اندیشیدن درباره آن، در ذهن خود داشته است. اگر شخص قادر به تشخیص نظام یک نشانه یا نشانه ها نباشد و یا نتواند از نسبت آنها معنایی درک کند، دچار نشان پریشی می شود، و این چیزی است که ما ایرانیان درباره آثار نیاکانمان دچار گردیده ایم و اینک قادر به تشخیص نظام نشان شناسی هخامنشیان نیستیم و نمی توانیم نسبت ها و معنا و پیام های ساخته های آنان را به درستی درک کنیم. اما این تنها ایرانیان نیستند که دچار این نشان پریشی گردیده اند، بلکه بسیاری از باستان شناسان و ایران شناسان نیز که قاعدتاً این قبیل امور، حرفه آنهاست در این عدم شناخت و تشخیص درست با خود ایرانیان مشارکت دارند. برای شناخت آثار گوناگون هخامنشی، باید در عمق زمان فرو رفت. به زبان دیگر، باید هخامنشی شد تا بتوان راز و معنای این همه نشانه ها را بازیافت و گشود.

همبستگی نمادها و دین هخامنشیان

دین و آیین، جهان بینی هخامنشیان و ایرانیان آن زمان، یکی از مباحث مهم و جالب توجه باستان شناسان و تاریخ نویسندگان جهان است. طرح این مبحث و بررسی درباره آن، نه تنها از نظر «تاریخ ادیان» بسیار پرارزش است، بلکه از نظر «تاریخ هنر» و «باستان شناسی» نیز کمال اهمیت را دارد؛ زیرا با درک دقیق جهان بینی و دین هخامنشیان و بردن به

ریشه های دستگاه اندیشه ای و مذهبی آنان، بسیاری از مسایل بغرنج و رموز ناگشوده مربوط به آثار آن دوران باشکوه، اعم از معماری و نقوش و مهرها و سکه ها و زیورها و ظروف بازمانده از آن دوره شگفت انگیز حل و گشوده می شود و ما تا اندازه هایی به معنا و مفهوم و پیام آنها آشنا و آگاه می شویم و این سودی بس بزرگ و مهم است. تاکنون درباره دین هخامنشیان، سخنان فراوان و ضدو نقیض بسیار گفته و نوشته شده است که برخی از آنها تکرار نوشته های تاریخ نویسان کلاسیک یونانی و برخی نیز استنباط و اظهارنظرها و نتیجه گیری های بی دلیل و یا پیشداوری های غیر علمی و غیر منطقی است. برای تحقیق و بررسی موضوع مذهب هخامنشیان چندین منبع و مأخذ از طرف دانشمندان و باستان شناسان مطرح گردیده است که نخستین و مهمترین و مطمئن ترین آنها، مطالب لوح ها و سنگ نبشته های شاهان هخامنشی است؛ ولی جای افسوس است که مطالب مربوط به عقاید و ایمان آنها در این نبشته ها بسیار اندک و محدود است و به تنهایی از مطالب آنها راه به جایی نمی توان برد. دومین منبع، مطالبی است که جا به جا در کتیبه ها و لوح ها و نوشته های غیر از پارسی باستان و غیر ایرانی راجع به هخامنشیان و عقاید آنان آمده است.

سوم، اشاره ها و مطالب نسبتاً فراوان ولی مهم و متناقضی است که در نوشته های تاریخ نویسان و نویسندگان کلاسیک یونانی راجع به عقاید و مراسم مذهبی هخامنشیان به جای مانده است. چهارم، اشاره های بسیار مهم و محدود و پراکنده ای است که راجع به پادشاهان اخیر هخامنشی در عبارات پراکنده، کتابها و نوشت های پهلوی و شاهنامه می توان به دست آورد. پنجم، برخی مطالب از نوع اعتقادات خاص هخامنشیان و تاثیر و ته نشینی از آنهاست که با دقت و موشکافی های فراوان، می توان در متن برخی از بخشهای اوستا بازشناخت و استخراج کرد. به اعتقاد من راه ششمی نیز برای درک بهتر و شناخت درست عقاید و جهان بینی هخامنشیان وجود دارد که متأسفانه، تاکنون توجه کافی و وافی از سوی دانشمندان به آن مبذول نشده است. بدین معنا که این موضوع برای مسلم گردیده که هخامنشیان برای گزارش آیین و جهان بینی خودشان، از دو نوع زبان و بیان استفاده کرده اند: یکی زبانی که با آن سنگ نبشته ها و لوح ها و گل نوشته های خود را نوشته اند و دیگری، زبان رمزی و هنری است که در آن و به وسیله نقوش و نمادها و علائم و تزیینات معنادار، مطالب مربوط به عقاید خاص خود را بیان کرده و برای آیندگان به یادگار نهاده اند.

همان گونه که برای کشف الفبای خط میخی و خواندن سنگ نبشته های پارسی باستان، دانشمندان و باستان شناسان و زبان شناسان متعدد سالیان سال رنج بردند و سرانجام کلید رمز آن را به دست آوردند و کتیبه ها را به روشنی خواندند، در کشف و بازشناخت الفبا و کلید این زبان و بیان رمزی نیز باید کوششهای مداوم به کار رود تا نتیجه مطلوب به دست آید. البته پیاداست که به دست آوردن کلید این قفل سر به مهر و بیان و زبان رمزی، بسیار دشوارتر و پیچیده تر از کشف الفبای میخی است. نیز از عللی که تاکنون کسی به آن نزدیک نشده و در این راه گامی برنداشته، وجود اشکالات و دشواری های فراوان در راه بررسی و تحقیق این امر بوده است؛ اما پیش از ورود در موضوع اصلی، و تحقیق در عقاید و مذهب هخامنشیان، اساسی ترین و مهمترین مسأله این است که بدانیم آیا حقیقتاً شاهان هخامنشی پیرو دین زرتشت بوده اند یا نه؟ زیرا در صورت زرتشتی بودن آنان، تا حدی تکلیف بررسی معلوم و حل مسأله آسان تر خواهد بود؛ ولی چه باید کرد که در این خصوص، نکات منفی بسیار بیش از نکات مثبت است و من نخست نکات منفی را به صورت فهرست وار بر زرتشتی نبودن هخامنشیان برمی شمارم که البته در مورد هر یک از آنها می توان دلایل مفصلی اقامه کرد که در اینجا، مجال آن کار نیست.

۱- در نوشته های هخامنشیان، مطلقاً نامی از زرتشت برده نشده و این بسیار نامعقول و تا حدی غیر ممکن است که

- بپذیریم مردمی، طبق تعالیم پیامبری زندگی کنند، ولی در هیچ یک از آثار و نوشته های آنان نامی از مؤسس مذهب و پیام آورشان برده نشده باشد. گذشته از این، در هیچ نوشته ای از مورخان کلاسیک یونان نیز، نه تلویحاً و نه تصریحاً، اشاره ای به زرتشت به عنوان پیامبر هخامنشیان نشده است.
- ۲- چه در سنگ نبشته ها و لوحه ها و چه در نوشته های تاریخ نویسندگان باستانی، از اوستا به عنوان کتاب آسمانی و دینی هخامنشیان یاد نشده و اشاره ای به تعالیم آن نگردیده است.
- ۳- به گواهی «گات» ها که کتاب اصلی زرتشت است. او یکتاپرستی را تعلیم می داد؛ در صورتی که بنابر مطالب سنگ نبشته ها و لوح های هخامنشی و نوشته های مورخان باستانی، هخامنشیان به خدایان متعدد ایمان داشتند.
- ۴- زرتشت در مراسم مذهبی خود، صریحاً از قربانی خونین حیوانات منع کرده است؛ در صورتی که هخامنشیان در مراسم مذهبی خود برای جلب رضایت خدایان خود، گاو و اسب و شتر و گوسفند قربانی می کردند.
- ۵- نوشیدن ماده سکر آور (هئومه) در مراسم مذهبی در تعالیم مذهبی زرتشت منع و تقبیح شده است، در حالی که نوشیدن و نثار آن در مراسم مذهبی هخامنشیان به شدت رواج داشت.
- ۶- بنابر اصول مسلم دین زرتشتی، دفن مردگان در خاک در تمام طول تاریخ مذهب زرتشت ممنوع بوده، و برای کسانی که این کار را انجام دهند، کیفرهای سخت تعیین شده است؛ در صورتی که شاهان هخامنشی و مردم ایران آن زمان، مردگان خود را در گورهای فردی و خانوادگی در سنگ و خاک دفن می کردند. به همین علت است که آرامگاههای شاهان هخامنشی باقی مانده است، ولی از آرامگاههای شاهان مقتدر ساسانی که کیش زرتشتی داشتند، کمترین آگاهی نداریم.
- ۷- رابطه ای میان نامها و القاب شاهنشاهان هخامنشی و دین زرتشتی وجود ندارد و از نام قهرمانان مذهبی زرتشتی و مقدسان آن، جز ویشناسب یا گشتاسب (که حامی زرتشت و نامی متداول در ایران بوده است) هیچ اثری در آثار هخامنشی دیده نمی شود.
- ۸- می دانیم در اجتماعاتی که همه شئون زندگی تحت نفوذ و سلطه دین قرار داشت، نگاهداری حساب روز و ماه و سال و تعیین مواقع جشنها و عیدهای مذهبی، یکی از امور مهم کاهنان، مغان و موبدان و روحانیون به شمار می رفت. نیز مطلعیم که هر دین و مذهبی مطابق دستگاه دینی خود، گاهشماری و تقویم مخصوص به خود داشت. بنابراین تقویم هر گروهی از مردم تا حدی می تواند یکی از راههای بازشناختی دین و عقاید و مراسم مربوط به دین آنان باشد. همچنین با اطلاعیم که گاهشماری هخامنشیان برگرفته از گاهشماری اوستایی است؛ ولی نامی از ماههای اوستایی در کتیبه ها و الواح پارسی باستان و ایلامی آن زمان دیده نمی شود. به همین دلیل کاملاً معلوم است که این آیینها و اعمال و اعیاد مذهبی مخصوص زرتشتی، در میان هخامنشیان جاری نبود؛ به طوری که تقی زاده و گایبار با همه کوششی که در تحقیقاتشان به کار بردند، بالاخره نتوانستند ثابت کنند که تقویم اوستایی جدید در دوره هخامنشیان وضع شده است.
- ۹- از اصول و عقاید خاص زرتشتی و اصطلاحات معمول در آن مانند «امورت شپننه» و «امشاسپند» و «یزنه» و «انگر مینو» و جز آنها، اثری در نوشته ها و عقاید هخامنشیان دیده نمی شود.
- ۱۰- توصیف هرودوت و دیگران از دین ایرانیان عهد هخامنشی، هیچ نشانی از دین زرتشتی در آن به دست نمی دهد و اغلب شواهدی از شرکت و چند خدایی بودن ایرانیان آن عهد می دهند و به آیینهایی اشاره می کنند که ربطی با ارائه زرتشتی گری ندارند؛ اما آنچه در میان عقاید هخامنشیان و آیین زرتشتی مشترک است و تا حدی می توان آنها را جزو دلایل مثبت به شمار آورد، عبارت است از اشتراک در نام «اهوره مزدا» که نام معبود بزرگ پیروان هر دو مذهب

است و دوم، اشتراک در نام مهر و ناهید است که در نزد هخامنشیان از بغان، و در نظر زرتشتیان جزو فرشتگان و ایزدان به شمار می‌روند. سوم، پرستش و نیایش در برابر آتش و بر پا داشتن آتشکده و آتشگاههاست. ولی واضح است که به صرف اشتراک در این موضوعات، نمی‌توان بر زرتشتی بودن هخامنشیان حکم کرد؛ زیرا به دلایل بسیار که مجال طرح آنها نیست، پرستش اهوره مزدا یا مزدا اهوره سابق بر دین زرتشتی است و مقام مهر و ناهید نیز در این دو دستگاه عقیدتی متفاوت است. نیایش در برابر آتش و بر پا داشتن آتشکده‌ها نیز یک رسم بسیار کهن آریایی است که در میان همه مذاهب گوناگون ایران باستان مشترک است و اختصاص به دین زرتشتی ندارد.

از سوی دیگر، بنابر مفاد سنگ نبشته‌ها و همه منابع مربوط به دوران هخامنشی، می‌دانیم که مردم آن روزگار به یک آیین کیهانی با نظام مقدس و قانون ازلی و ابدی تغییرناپذیری اعتقاد داشتند که مفهوم آن با واژه «ارته» بیان شده است. این قانون و آیین در زمان آریاییان پیشین هند و ایرانی، نگهبان و حافظ نظم و سامان ستارگان و ماه و خورشید و راهنمای گردش و تعادل آنها در آسمان بود؛ اما به تدرج از آسمان به زمین فرود آمده، به گونه آیین بزرگ و ناموس کلی طبیعت و نیز یک راه و روش زندگانی و نظام اجتماعی و اخلاقی و ذهنی درآمد و بدین سان مفهوم بسیار گسترده‌تر و ژرفتری یافت، و چون هر کاری که موافق و مطابق با «ارته» انجام می‌گرفت، راست و حق و بر طبق موازین عدالت بود. از این رو گاه معنا و مفهوم «عدالت» و «تعادل» و «دادگری» نیز از آن اراده می‌شد.

به موجب قانون «ارته»، جهان و هر چه در آن است، باید منظم، به سامان، بی عیب و نقص؛ زمین و کشورها آبادان، شکوهمند و زیبا؛ آدمیان در زندگانی خود نیکوکار، خدمتگزار، راستگو، دادگر، وفادار به پیام‌خرسند، شادکام، دارا، پرفرزند، پیروزمند و کامیاب باشند. از این رو هر کس خود را در مسیر و موافق این «قانون اعظم» قرار می‌داد و مطابق اصول آن رفتار می‌کرد، تحت حمایت آن قرار می‌گرفت و آنچه می‌خواست، خدایان به او ارزانی می‌داشتند و از او پشتیبانی می‌کردند. لیک اگر این قانون را که توسط خدایان وضع شده و از سوی آنان نگهبانی می‌شود، نمی‌شناخت و آن را مقدس و محترم نمی‌شمرد و مطابق اصول آن رفتار نمی‌کرد و نظم و سامان زندگی خود و خانواده و شهر و کشور و جهان بر هم می‌زد، نه تنها در زندگانی این جهانی گمراه بود و کیفر می‌دید، بلکه پس از مرگ نیز از رستگاری محروم بود. از اینجاست که کوروش بنا به نوشته گزنفون، هنگام مرگ در وصیت به فرزندان خود، به این قانون اشاره کرده است: «خدایان حافظ این نظم ثابت و تغییرناپذیرند و جلال و عظمت آنان فوق هر بیانی است. از آنها بترسید و کاری یا فکری مکنید که بر خلاف تقدس و عدالت باشد.»

در تشریح گوشه‌هایی از این روش زندگی است که داریوش بزرگ می‌گوید: «از آن جهت اهوره مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگر (که هستند)، که بی وفا نبودم، دروغ‌زن نبودم، درازدست نبودم، نه من و نه دودمانم. موافق حق رفتار کردم، نه به ناتوان نه به توانا زور ورزیدم، مردمی که با خاندانم همراهی کرد، او را نیک نواختم، آن که زیان رسانید، او را سخت کیفر دادم.» (بیستون، بند ۱۲) چنانچه گفتیم، قانون «ارته» به دست اهوره مزدا و خدایان دیگر وضع شده بود و تجلی خواست و اراده آنان بود و آنان از آدمیان انتظار داشتند که در زمین مطابق خواست و آیین خدایان رفتار کنند تا مورد حمایت قرار گیرند. چون در سنگ نبشته‌های پارسی باستان، گاهی «ارته مقدس» همراه با نام اهوره مزدا یاد شده است. از این رو کسانی گمان برده‌اند که شاید آن چنان که در عقاید زرتشتی هبورت «اچه» منعکس گردیده، «کارته» در روزگار هخامنشیان نیز نام یکی از خدایان است؛ ولی با توجه دقیق به کاربرد واژه در جمله‌ها و درک معنای عمیق آنها، کاملاً آشکار است که «ارته» نام فرشته یا ایزد و خدایی نیست، بلکه نام آن قانون و آیین و دستور مقدسی است که مورد احترام و اطاعت هخامنشیان بود. اینک برای تبیین بهتر این نظر، چند متن را که صراحتاً این واژه و اصطلاح در آنها یاد شده، و یا تلویحاً به آیین اشاره شده است، ذکر می‌کنیم: خشایارشا در سنگ نبشته دیوان که در

تخت جمشید به دست آمده، می گوید: «در میان این کشورها، جایی بود که قبلاً دیوها پرستش می شدند. پس از آن، به خواست اهوره مزدا، «آن معبد دیوان را ویران کردم و اعلام کردم که دیوها پرستش نخواند شد. جایی که قبلاً دیوها پرستش کرده می شدند، در آنجا من اهوره مزدا و «ارته» را با فروتنی پرستش کردم.» پروفیسور فرای، قسمت اخیر این عبارت را بدین سان ترجمه می کند: «اهوره مزدا را بر طبق قانون ارته پرستیدم» که البته، صحیح تر و به معنی اصلی نزدیک تر است. باز در بند هفت همان سنگ نبشته می گوید: «تو که در آینده خواهی بود، اگر فکر کنی که در زندگانی خرسند شوم و به هنگام مرگ خجسته (رستگار) باشم، آن آیینی که اهوره مزدا فرموده، احترام بگذار و اهوره مزدا و ارته را با فروتنی اطاعت کن. مردی که آن قانون را که اهوره مزدا برپا فرموده، احترام گذارد و اهوره مزدا و ارته را با فروتنی پیروی کند، هم در زندگی خرسند می شود و هم در هنگام مرگ رستگار می گردد.» این عبارتها به وضوح بیانگر این مطلب هستند که منظور خشایارشا، از «ارته» همان راه راست و فرمان اهوره مزداست که داریوش نیز به آنها اشاره کرده و به کار بستن آن را در زندگی، سبب خرسندی و در مرگ، باعث رستگاری شمرده است. داریوش بزرگ اگرچه واژه «ارته» را در سنگ نبشته های خود به کار نبرده، ولی تلویحاً اصول اخلاقی و دینی آن را یادآوری کرده و پرستش اهوره مزدا و اطاعت فرمان و آیین او را باعث خرسندی و رستگاری آدمیان شمرده است. همچنین در سنگ نبشته نقش رستم می گوید: ای مرد، فرمان اهوره مزدا «به نظر تو ناپسند نیاید». راه راست را «ترک منما، شورش مکن»، یعنی نظم و آرامش را به هم مزین. چنان که اشاره شد، در اینجا منظور از «فرمان اهوره مزدا» و «راه راست»، همان قانون «ارته» است که خشایارشا صراحتاً از آن نام برده است.

چنین می نماید که «ارته»، یک اندیشه و جهان بینی آریایی و ایرانی است و مردمان باستانی دیگر از چنین راه و روشی آگاهی نداشتند. از این رو واژه ای نیز که رساننده چنین معنا و روشی وسیع و عمیق باشد، در زبانشان وجود نداشته است. از اینجاست که مترجمان و نویسندگان سنگ نبشته خشایارشا که در ردیف دوم و سوم، نوشته پارسی باستان را به ایلامی و بابلی ترجمه کرده اند، چون در آن زبان ها معادل یا واژه مناسبی در برابر مفهوم «ارته» نیافته اند، آن را به همان صورت پارسی آورده اند. شکل اوستایی واژه «ارته»، «اچه» است که در این کتاب عموماً به معنای «دین راستین» ترجمه شده است، و چون گاهی در متون زرتشتی به کار رفته است، از این رو بر خلاف نظر اشتباه آمیز برخی کسان، نباید تصور شود که منظور هخامنشیان نیز از «ارته» همان دین زرتشتی می باشد. به نظر من نماد «ارته» در آثار هخامنشی، به صورت چرخ یا حلقه ای نمایانده شده است که در دست، نماد انسان اهوره مزدا و گاه در وسط علامت حلقه بالدار که اغلب باستان شناسان و محققان به اشتباه آن را «قرص بالدار» نوشته اند، و گاه در برخی از مهرها و لوح ها عیناً به صورت چرخ نشان داده شده است و همان است که در آثار هندی «چکره» نامیده می شود و از آن به «چرخ قانون» تعبیر می شود و امروزه علامت رسمی دولت هند است. راه و روشی که در برابر و بر ضد «ارته» قرار می گیرد، «درئوگه» یا «دروغ» است که آیین های دیوپرستی نیز از آن جمله اند. اما مفهوم دروغ در آیین و زبان هخامنشیان با معنایی که ما امروزه به آن می دهیم، و از آن تنها سخن نادرست را ارائه می کنم فرق دارد؛ بدین گونه که دروغ در نزد مردم روزگار هخامنشی، معنا و مفهوم بسیار وسیعی داشت و شامل هر گونه کار و سخن و اندیشه پلیدی بوده که بر ضد اصول «ارته» باشد و نظم راستین جهان و اجتماع را به هم بزند و یا حقوق جامعه و افراد را پایمال سازد. همین مفهوم است که به نام و گونه ای دیگر از سوی زرتشت به شکل «انگره مینو» یا اهریمن در برابر «سپننه مینو» به کار برده شده است، ولی از نام و اصطلاح زرتشتی اهریمن، مطلقاً در نوشته ها و آثار هخامنشی خبری نیست و احتمال می رود که از گزارده های خود زرتشت باشد. کوتاه سخن آنکه «ارته» یک قانون و آیین جهانی است که از سوی خدایان برای اداره جهان و جهانیان وضع شده و خود آنان از این آیین نگهبانی می کنند

و می خواهند که همه مردم روی زمین از این فرمان پیروی کنند، آن را محترم و مقدس دارند و از اصول اخلاقی آن سرپیچی نمایند، و گرنه از پیروان دروغ شمرده می شوند و کیفر خواهند یافت. اکنون که با این مقدمه بر ما آشکار گردید هخامنشیان زرتشتی نبودند، این پرسش پیش می آید که: پس آنها چه دینی داشتند و از کدام آیین و مذهب پیروی می کردند؟ بر ارباب تحقیق پوشیده نیست که در جهان باستان، عقاید مذهبی مایه اصلی و عنصر اساسی هنرها به شمار می رفت و هنر در آن دوران ها، مطلقاً در خدمت مذهب بود و همواره برای بیان مفاهیم و مسائل مربوط به مذهب، به کار گرفته می شد و نیز برای بیان مفاهیم مجرد و توضیح امور معنوی و مذهبی از هنرهای گوناگون و از رموز و اشارات نمادین مختلف استعانت می جستند، و از این طرز بیان سمبلیک، به شدت و وسعت و قدرت فراوان استفاده می کردند.

بی گمان اعتقادات مذهبی هر قوم و ملتی در بسیاری از مظاهر زندگی مادی او تظاهر می کند و هر جامعه ای به نحوی خاص، عقاید مذهبی خود را به اشکال و رموز مختلف بر روی آثار مادی پیرامون خود منعکس می سازد و به آنها ثبوت و دوام می بخشد. در واقع منظور از این نمایش ها، برای تذکر و یادآوری به پیروان و جلب توجه خدایان، و یافتن اجر و ثواب دنیوی و اخروی است، یا برای تبلیغ عقیده و ایمان خود به دیگران است. در هر صورت با تعقیب ردپای مذهب در عالم هنر و نقوش و رموز بر روی آثار به دست آمده، می توانم به منشأ و نیت پدیدآورندگان این آثار پی ببریم و عقیده و منظور از پدید آمدن یک اثر هنری باستانی را دریابیم. حال اگر با این دید در هنر و آثار هنری و معماری هخامنشیان بنگریم و آن را با دقت و ژرف بینی مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که هنر هخامنشی سراسر بیان کننده معتقدات و اصول جهان بینی و دین و حکومت زمان خود است و اینکه یکی از محققان می گوید: «هنر تزینی و آرایش بر نمایش و بیان فکر برتری دارد و این صفت در سر تاسر تاریخ هنر ایران دیده می شود»، لافل در مورد هنر هخامنشیان صدق نمی کند.

در دوره هخامنشیان، همان طور که گیرشمن نیز معتقد است، «هنر در خدمت بت سازی مذهبی قرار گرفته و تمام موضوعهای اساطیر قدیم، به صورت فشرده و خلاصه شده در یک کار هنری گردآوری و بیان شده است. بیان این موضوعها به صورت مجموعه ای از وقایع نیست، بلکه تنها به صورت مظاهر یا علامات است که بعداً در تمام طول تاریخ ایران از آنها تقلید یا اقتباس خواهد شد.» از اینجاست که در مطالعه هنر و آثار هنری هخامنشی، هیچ محققى نباید از نمادگرایی یا سمبولیسم هنرمند ایرانی، غافل بماند و از این همه آثار گرانبها (گویا به علت نظر اشتباهی که در میان برخی از باستان شناسان رواج دار و هنر هخامنشی را کلاً یک هنر تزینی صرف و یا مقتبس از هنر آشوری و مصری و یونانی قلمداد می کند)، سرسری بگذرد و معینی در پشت سر آنها نیابد. به نظر این جانب، هنر هخامنشی با مذهب و روح عقاید و ایمان هخامنشیان و پارسیان آن زمان کاملاً عجین شده است. بنابراین به هیچ وجه نمی تواند هنری خشک و بی روح یا تقلیدی به شمار آید و معنا و پیامی در پشت سر آنها نباشد. در دوران هخامنشی، هنرمندان و معماران و صنعتگران ایرانی با ایمانی راسخ، اعتقادی بین، ذهنی بیدار و قدرتی شگرف، نیز به نحو شایسته در همه آثار هنری با وحدت کامل استفاده کرده و از این راه، زبانی خاص برای بیان منظوره‌های عقیدتی خود در عالم هنر و معماری پدید آورده و رواج داده اند.

موضوع دیگری که در مورد مذهب هخامنشیان باید به آن توجه مخصوص داشت، این است که در دنیای قدیم در میان انسانها، خیال پردازی و پرورش تصورات ذهنی و برقراری رابطه و نسبت میان مفاهیم معنوی با عوارض طبیعی و موجودات و اشیای مادی، بسیار قوی تر و رایج تر از امروز بود و ذهن آنان همواره می کوشید میان اجرام آسمانی و عناصر طبیعی و گیاهان و جانوران و فلزات و رنگ ها و سنگ های رنگین و گرانبها، وجوه مشابهت و روابطی کشف و

برقرار سازد، و از این رابطه ها برای بیان اعتقادات و ایمان خود مدد گیرد. البته هنرمند در این گونه بیان گاهی از اشکال تجریدی و ساده و بسیار دور از ذهن استفاده می کرد که از نظر خود او و مردم زمانش ناشناخته و نامفهوم نبود، ولی امروزه به علت در دست نبودن کلید رمز آن، برای ما بسیار مبهم و پیچیده به نظر می آید. باز موضوع مهم دیگری که در تجزیه و تحلیل آثار هنری هخامنشی از نظر کشف عقاید مذهبی هخامنشیان و ارتباط میان آن عقاید و نمادهای گوناگون آنها، باید در نظر گرفته شود و بدون شناخت و دقت در آن، ممکن نیست به عمق عقیده و ایمان آنان پی برد، ارتباط شدید اخترشناسی با مذاهب و ادیان قدیم و استفاده از سمبل های نجومی یا به اصطلاح اهل فن، «دلولات کواکب» است.

با دقت در نقوش و سمبل هایی که در آثار هخامنشی به کار گرفته شده، توجه شدید هخامنشیان به آسمان و اجرام سماوی از جمله خورشید و ماه و ستاره مشتری و روابط آنها با زندگی مردم روی زمین، کاملاً مشهود است. همچنین موارد سمبلیک این مظاهر خداوندان را، چه از نظر مذهبی و چه از نظر هنری، در آثار هخامنشی خواهیم دید. نوشته های عهد هخامنشی، اعم از لوحه های فلزی و گلی و سنگ نبشته ها و غیره، از لحاظ اشاره به معبودهای آنان به دو دسته تقسیم می شود: نخست نوشته هایی که در آنها از «اهوره مزدا» به عنوان بزرگترین خدا یاد شده، و دیگران با عبارت «خدایان» یا خدایان دیگر اسم برده شده اند. دوم، نوشته هایی که در آنها گذشته از اهوره مزدا، نام «میتره» و «انه هیته» توأم با اهوره مزدا و گاه به تنهایی آمده است و در بعضی از کتیبه ها نیز به «بغان شاهی» اشاره شده است.

کهن ترین کتیبه هایی که در آنها به نام اهوره مزدا برمی خوریم، لوحه های «آریامنه» (۵۹۰-۶۴۰ پ م) و «ارشامه»، نیاکان داریوش است. در کتیبه دومین شاه نوشته شده: «اهوره مزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایان است.» از عبارات این کتیبه و کتیبه های دیگر، کاملاً معلوم است که در سده هفتم پیش از میلاد، غیر از اهوره مزدا، خدایان دیگری نیز پرستیده می شدند که چون در درجه دوم اهمیت قرار داشتند، نام برده نشده اند؛ ولی سپس در عهد اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ تا ۳۶۱ پ م) نام دو خدای دیگر به نام «میتره» و «انه هیته» در نوشته ها ظاهر شده است.

نکته ای که لازم است یادآوری شود، این است که بعضی از محققان به علت ظاهر شدن نام این دو خدای دیگر در کتیبه های اردشیر دوم و ذکر اینکه در زمان او ساختن تندیسه هایی برای مهر و ناهید معمول گردید، تصور می کنند که شاید تغییری در مذهب هخامنشیان در زمان شهرپاری او پیش آمده بود. برخی نیز آن را نشانه ای از نفوذ مذهب زرتشت به شمار می آورند و شهریاران بعد از اردشیر را زرتشتی می انگارند.

این استنباطها همگی نادرست و متناقض است؛ زیرا اولاً مذهب شاهان هخامنشی در تمام طول سلطنت این سلسله، همیشه به یک حال و بدون تغییر ماند و به هیچ وجه، تبدیلی در آن پیش نیامد و کسانی که چنین ادعایی کرده اند، از توجه به سمبل ها و علائم رمزی و مذهبی هخامنشیان غافل مانده اند. ثانیاً مگر مهر و ناهید تنها اختصاص به دین زرتشت دارد که ظهور نام آنها در کتیبه اردشیر، حمل بر آن گردد که تغییر در مذهب هخامنشیان پیش آمده باشد؟ ثالثاً مگر در مذهب زرتشت تندیس هایی برای مهر و ناهید معمول بود که بگوئیم هخامنشیان زرتشتی شده بودند؟ یقیناً از روی این نوشته مبهم مورخان یونانی نمی توان چنین حکمی را جاری ساخت. شاید منظور آنها، اشاره به سمبل های انسان خدایان بوده که پیش از آن نیز معمول بود و اگر تندیسه ای برای آنها ساخته شده بود، لافل می بایست نمونه ای فلزی یا سنگی آن به دست می آمد؛ در صورتی که چنین تندیسه هایی تاکنون دیده نشده است. موضوع ظاهر شدن صریح نام مهر و ناهید- که قبلاً به صورت «خدایان دیگر» در کتیبه ها یاد می شدند-

در اواسط حکومت هخامنشیان، علت دیگری دارد که در اینجا به اختصار توضیح داده می شود. باید دانست که در زمان نخستین شاهان هخامنشی و حتی تا زمانی پس از آنها، به علت سادگی وضع زندگی و شهری بودن پارسیان، بیشتر توجه مردم به اهوره مزدا خدای بزرگ یا بزرگ ترین خدایان بود؛ زیرا زندگانی ساده و بی آرایش شبانی و گله داری (چنان که در همه جای جهان این طور بود)، چنین اقتضا می کرد؛ ولی پس از زمان کوروش و سپس داریوش، به علت پیشرفت های که در شئون مختلف، نصیب مردم ایران گردید و همچنان ادامه یافت، و نیز به سبب فتوحات و کشورگشایی هایی که به دست سربازان و سرداران ایران انجام گرفت، و همچنین برای حفظ نگرهبانی کشور پهناور هخامنشی، آبادانی، ثروت، شکوه و دوستی در زندگانی شهرنشینان شروع به خودنمایی کرد. آن تغییرات مهم محسوس اجتماعی بالطبع در عقاید و پرستش پارسیان و هخامنشیان نیز مؤثر واقع شد و قسمتی از آن رشد و توسعه بیشتری یافت؛ از جمله خدای نور و پیمان و جنگ (مهر) و خدای آب ها و آبادان و مواشی و ثروت و شکوه (ناهید) اهمیت بیشتری کسب کردند و در جنب اهوره مزدا جای گرفتند؛ و همان هایی که سابقاً با عنوان «خدای دیگر» در کتیبه ها نام برده می شدند، این بار با نام خدا خوانده شدند و در حفظ کشور و خاندان هخامنشی و شاهنشاهان و آنچه آنها ساخته و پرداخته بودند، از بلاها و بدیها با اهوره مزدا شریک گردیدند. از هر راه که بررسی شود، جز تحولات اجتماعی که منجر به کسب اهمیت و معروفیت و وجهه بیشتر برای مهر و ناهید گردید، منشأ دیگری برای این موضوع نمی توانیم یافت. اینکه گفته شده شاید تغییری در مذهب هخامنشیان در این زمان پیش آمده، صحیح به نظر نمی آید؛ زیرا در مضمون کتیبه ها و علائم سمبلیک و نیز در نوشته های مورخان ایرانی به پیش آمدن چنین تغییر برخورد نمی کنیم.

با بررسی در شناخت ریشه و اصول دین و جهان بینی هخامنشیان از راه هنر و معماری و سمبولیسم و ایکونوگرافی آنان به این نتیجه رسیده ام که هخامنشیان به دلایل متعدد و فراوان به تثلیثی از خدایان عقیده داشتند که اهوره مزدا در راس، و مهر و ناهید در زیر دست او قرار گرفته اند. البته مورخان یونانی ما را کاملاً به قبول چنین عقیده هایی برای هخامنشیان راهنمایی می کنند. شاید طرح این نظر، این سؤال را در ذهن ایجاد کند که: دلیل اینکه هخامنشیان سه گانه پرست بودند و خدایانشان محدود به اهوره مزدا و «میترو» و «انه هیته» بوده و به جز آنان خدایان دیگری نداشتند، چیست؟ و در مورد تعداد خدایان آنان از کجا به چنین اعتقادی می توان رسید؟

در پاسخ به این سؤال باید بگویم که اگر اندکی دقت و نکته سنجی به کار بریم، خواهیم دید که دلیل سه گانه پرستی هخامنشیان، از نوشته ها و آثار خود آنان به دست می آید و نیاز چندانی به جستجوها و اقامه دلایل دیگر نیست؛ برای مثال، اگر ما متن کتیبه ها را نیک بررسی کنیم دیده خواهد شد که در هر حال، اهوره مزدا تنها نام برده شده است و اغلب به مهر و ناهید با عبارت «بغان» و «بغان دیگر» اشاره شده است؛ ولی در جایی که هر سه خدا را با هم نام برده اند، هیچ اشاره ای به بغان دیگر نشده است. پس، از سیاق عبارت و طرز نوشتن و نام بردن از خدایان، معلوم می گردد که عبارت «خدایان دیگر» در کتیبه های آریامنه و داریوش و خشایارشا و دیگران، منحصرأً برای اشاره به مهر و ناهید است و بس؛ وگرنه می بایست لاقلاً در جایی و کتیبه ای عبارت خدایان دیگر پس از نام این دو یا هر سه خدا می آمد تا بدان وسیله، به وجود خدایانی به جز این سه خدا اشاره می شد.

باید یادآوری کنم آنچه تاریخ نویسان کلاسیک یونان درباره تعداد خدایان هخامنشیان ذکر کرده اند، خالی از ابهام و اشتباه نیست؛ زیرا آنان گاهی آتش و آب و باد و خاک را نیز که از مقدسات اند، در ردیف خدایان شمرده اند؛ ولی اگر در عبارتهای آنان نیز دقت کنیم، دانسته خواهد شد که همیشه آن مقدسها را با نام عنصری شان نامیده اند و هیچ گاه مانند اهوره مزدا و مهر و ناهید نام مخصوص برای آنها ذکر نکرده اند؛ زیرا عناصر چهارگانه یا بعضی گیاهان و

موجودات دیگر فقط مورد احترام و تقدیس بوده اند و هیچ گاه به صورت خدا یا پروردگار، مورد پرستش و نیایش قرار نمی گرفته اند.

گذشته از دلایلی که از مطالب کتیبه ها به دست می آید، دیده می شود که در میان نمادها و سمبل های مورد استفاده هنرمندان دوره هخامنشی، به بیش از سه دسته سمبل های مشخص که به این سه خدا مربوط اند، به نماد دیگری بر نمی خوریم تا به علت وجود آنها، تعداد خدایان را بیش از این سه خدای مشخص و معروف تصور کنیم. نمادهای این سه خدای هخامنشی را که بنا به دلایل فراوان، در انتساب آنها به این رب النوع ها تردیدی نیست، فهرست وار می شماریم:

نخست از اهوره مزدا بزرگترین خدا آغاز می کنیم و نمادها و «مظاهر» او را برمی شمارم. آسمان با آنکه بنا به مفاد نوشته ها، خود آفریده اهوره مزدا است، ولی گاه مکان و جامعه و مظهر اوست. بر مبنای همین عقیده است که هرودوت می نویسد: زئوس و اهوره مزدا نامی است که ایشان (یعنی ایرانیان) به فلک الافلاک (یا به عبارت دیگر، بر تمامی دایره آسمان) می دهند. گذشته از آسمان که مهمترین نماد اهوره مزداست، از ستارگان، سیاره مشتری؛ از عناصر، باد یا هوا؛ از جانوران، شاهین یا هما؛ از گیاهان، سرو و گل لوتوس؛ از رنگ ها، رنگ آبی آسمانی و فیروزه ای و سبز؛ از فلزات، سرب و بالاخره از صورت بشری، قیافه پیرمردی کامل با ریش بلند و مقطع و با کلاه و جامه پارسی (شبه شاهان هخامنشی)، سمبل های او هستند. البته همان گونه که هرودوت متذکر شده است، هیچ کدام از این اشکال و نمادها، جنبه بت و صنم نداشت و پرستیده نمی شد، بلکه همه وسیله ای بودند برای بیان مفهوم پروردگار و خالق کل در آثار مادی غیر از راه نوشته و خط.

میتره یا چنان که امروز می گوئیم، «مهر»، نام دومین خدای مورد پرستش هخامنشیان است. در آثار هخامنشی برای مهر نیز نمادهای چندی معمول بود. چون این رب النوع خدای فروغ جاودانی در جهان است، بنابراین بعد از نور مطلق که در کائنات موجود است، بزرگترین منشأ نور در جهان ما که خورشید است، مظهر او محسوب می گردد. از اینجاست که قرص خورشید یکی از نمادهای او در روی زمین است. آتش که یکی از عناصر چهارگانه است به علت اینکه منبع نور و روشنایی و گرما و پیک خدایان است، به نام مظهر این خدا مورد تقدیس و احترام است و به همان نسبت رنگهای سرخ و زرد و نارنجی و طلایی نیز منسوب به مهر شمرده شود.

از میان جانوران قوی تر آنها، یعنی شیر، منسوب به مهر است و از زمانهای بسیار باستان، ارتباط نجوم میان شیر و خورشید در بین ایرانیان شناخته شده و معروف بوده است. گذشته از آن، اسب نیز منتسب به مهر است و برای او قربانی می شده است. از میان گیاهان «غنچه لوتوس» یا «نیلوفر آبی» و «گل ارغوان» (به گفته پروفیسور جاکس) و گل آفتابگردان قدیم، و شاید درخت خرما (نخل) منسوب به این ایزد است و جزو سمبل های اوست. از میان فلزاتی که ایرانیان آن زمان می شناختند، طلا منسوب به مهر بود و آثار این انتساب تا زمان ما در نجوم و کیمیاگری باقی مانده است. اما نماد انسانی مهر، جوان زیبا و خوشرو و قوی هیکلی است با جامه و تاج پارسی (مانند ولیعهد هخامنشی) که کمانی با سه تیر در دست دارد.

سومین و آخرین خدای مورد پرستش هخامنشیان، به موجب منتهای متأخر هخامنشی، «انه هیته» یا «ناهید»، رب النوع آبهای روی زمین و آسمانی و متعلقات آن، از باران و برف و ژاله و چشمه و دریاهاست، و فراوانی و نعمت و شکوه زندگی و زاد و ولد و مربی گیاهان و ستوران است. از ترکیب و معنای نام «ان+ هیته» که به معنای بی عیب و بی آلایش و پاکدامن است، می توان به اساس اعتقاد هخامنشیان در مورد این «بیغ دخت» یا ایزد بانو پی برد، و اینکه گاهی او را با «ایشتار» یا «باونوس» و «آفرودیت» که به صورت زنان هرزه و بلهوس تصور می شدند، اشتباه کرده و

مقایسه کرده اند، جز همجنسی و تشابه برخی وظایفشان در عالم خدایی علت دیگری ندارد؛ زیرا این ایزد بانوی ایرانی با خدایان مؤنث سامی و یونانی بسیار فرق دارد و قابل مقایسه نیست.

هخامنشیان برخلاف سامیها و یونانیها که «زهره» را ستاره مخصوص ایشتار و ونوس می دانستند و علامت و سمبل آن شکل این سیاره بود، از بین اجرام سماوی، ماه را بیشتر به شکل هلال و گاه بدر (ماه پر) به او منسوب می داشتند. از عناصر، آب منسوب به آناهیتاست. همچنین از ستوران، «گاو» و یا همه حیوانات شاخدار به چندین علت و تناسب نماد این ایزد است. رنگ سفید از میان رنگها، مخصوص به «بیغ بانو» ناهید است. از فلزات، نقره منسوب به اوست. ناهید در هیکل بشری، به صورت زنی زیبا، خوش اندام با موها و گیسهای بافته بلند و سینه برجسته یا جامه پارسی و تاج کنگره دار (به صورت ملکه های هخامنشی) نشان داده شده است.

همان گونه که در متن سنگ نبشته ها و لوحه های هخامنشی به موضوع تثلیث و ایزدان سه گانه به وسیله خط و نوشته تصریح گردیده، هنرمندان عهد هخامنشی نیز سه گانه پرستی هخامنشی را با نمایاندن انواع اشکال و نمادها از طریق زبان رمزی و استعاری به یادگار نهاده اند و هنر آنان چه در معماری، چه زرگری، چه مهر کنی، چه کاشی سازی و چه حجاری و چه ضرب سکه، در راه نمایش و بیان این سه گانه پرست به کار گرفته شده است.

موارد و نمونه های این تثلیث در آثار هخامنشی، به گونه های مختلف از اختلاف و ترکیب نمادهای گونه گون به نمایش درآمده است. از جمله نقش ماه و خورشید و نماد انسانی اهوره مزدا، شیر و نماد انسانی ناهید و ستاره مشتری، گل نیلوفر آبی با دو غنچه، شیر و نماد انسانی مهر، تندیس شیر بالدار و شاخدار با گوش گاو، تندیس گاو بالدار با سر انسان، تندیس سر عقاب یا شاهین با گوش گاو، تندیس شیر بالدار با سر انسان، سکه با نقش هلال ماه و شیر و ستاره مشتری، گوشواره با نقش و نماد انسانی اهوره مزدا با چهار بال و حلقه، تندیس شیر شاخدار و بالدار و شاخدار با پنجه شاهین، آتشکده با آتشدان، نقش پارچه با سه برج آتشکده و از این گونه ترکیب های مختلف. اینک از میان این نمادهای گوناگون، یکی را که از همه مشخص تر و شناخته تر است، برای نمونه برمی گزینیم و پیرامون آن توضیح بیشتری می دهیم تا معلوم شود چگونه هنرمند عهد هخامنشی با ترکیب نمادهای خدایان خود، مفهوم آیین سه گانه پرستی و تثلیث را بیان کرده است. نشانه یا علامت و نماد مورد نظر عبارت است از: یک حلقه یا دایره ای که در پیرامون آن، دو بال و دم شاهین و شاخ گاو و دم شیر که به صورت متقارن و زیبا قرار گرفته و اغلب آن را به اشتباه و به تبعیت از علائم مصری، قرص بالدار نوشته و معرفی کرده اند. این نماد موزون که «ترکیبی» است از نمادهای گوناگون خدایان سه گانه، در پیرامون حلقه نارته» گرد آمده و بسیاری از باستان شناسان و دانشمندان و محققان به علت بدفهمی در معنا و مفهوم آن، این نقش را یا به اشتباه، تنها اهوره مزدا در حال پرواز یا در تبعیت از پارسیان هند و زرتشتیان ایران، آن را «فروهر» نامیده، و به اشتباه آن را یک علامت مخصوص دین زرتشتی پنداشته و در میان خود رواج داده اند.

البته هر دو استنباط به کلی نادرست است. این نماد نه به طور مطلق نقش اهوره مزداست و نه فروهر، و نه نمایشی از حال پرواز در آسمان است، بلکه ترکیبی و رمزی است از عوامل مختلف بر مبنای بیان سه گانه پرستی هخامنشیان با استعانت از قرینه سازی که به زیبایی و موزونی تمام آن را نمایش داده اند، اما این علامت عبارت است از ترکیب یک حلقه یا چرخ تو خالی که در وسط نقش قرار گرفته که با توجه به عقاید هخامنشیان، می توان آن را به چندین معنا و مفهوم از جمله چرخ، فلک و آسمان، دایره زمان، دایره خدایان و افق زمین تعبیر و تفسیر کرد. ولی من ترجیح می دهم آن را چرخ «ارته» یا حلقه قانون و عدالت و حق بنامم که خدایان حافظ و نگهبان و مجری آن هستند. ولی در هر صورت، با قرص بالدار مصریان که سمبل «رع» خدای خورشید و «هوروس» خدای آفتاب است، ارتباطی ندارد. در دو طرف و

پایین این حلقه یا دایره را دو بال و دم شاهین یا هما احاطه کرده که نماد حیوانی اهوره مزداست. در نقش‌های کهن تر، اگر نقش انسانی اهوره مزدا در وسط حلقه خودنمایی نکرده باشد، در بالای دایره دو شاخ گاو، گاه بسیار مشخص و گاه به صورت نیمه خمیده، مانند شاخ‌های گاومیش‌ها قرار گرفته است که برخی از دانشمندان نیز به اشتباه به شکل کمان فرض کرده اند. در پایین، در دو طرف دم شاهین دو دم پیچ خورده و حلزونی شکل شیر که نماد حیوانی میتراست، قرار گرفته است. در نقش‌های کهن تر، به جای پیچ خوردگی دم‌ها، سه شقه نمایش داده شده که نمونه ای از آن را در سایر آثار هخامنشی نیز می توان دید. بنابر تجزیه و تحلیل این نماد مشهور، علامت، بیان کننده تثلیث هخامنشی است و به تعیین هیچ ارتباطی با عالم زرتشتی گری نداشته و ندارد؛ و اگر غیر از این بود، اولاً در ادبیات و کتاب‌های دینی از اوستا و دینکرد و کتاب‌های پهلوی اشاره به آن و معانی و مفاهیم آن می شد، و یا ساسانیان که در زرتشتی بودن آنها تردیدی نیست، از این نقش در میان نمادها و علائم مذهبی خود که نظایر و مقادیرش نیز کم نیست، استفاده می کردند؛ در صورتی که هیچ اثری از آن در هنر دوره ساسانی پدیدار نیست. منبع: یزدان پرست، حمید؛ (۱۳۸۷) نامه ایران؛ مجموعه مقاله ها، سروده ها، و مطالب ایران شناسی، جلد چهارم، به کوشش حمید یزدان پرست، تهران، اطلاعات، چاپ یکم.

[/http://history-of-world.persianblog.ir/post/101](http://history-of-world.persianblog.ir/post/101)